

404

بررسی دلایل بی انگیزگی برخی طلاب برای ادامه مسیر طلبگی

در ایام ماه مبارک رمضان که فراغت بیشتری داشتم در کانال پیام رسان مسیر طلبه آمادگی خود را برای ارائه مشاوره به طلبه هایی که مخاطب کانال بودند اعلام کردم. اما متاسفانه بازخوردهای بسیار دلسرد کننده ای گرفتم. زیرا حدود ۹۰ درصد از افرادی که برای پرسیدن سوالاتشان پیام دادند، انگیزه های بسیار ضعیفی برای ادامه دادن مسیر طلبگی داشتند. اکثریت آنان از وضعیت طلبگی خود ناراضی بوده و به گزینه انصراف از حوزه فکر می کردند. گرچه گرفتن چنین تصمیمی برای آن ها بسیار دشوار بود اما به عنوان یکی از گزینه های پیش رو به آن می اندیشیدند.

با بررسی آمار طلاب ورودی در سال های اخیر و شنیده های غیر رسمی از آمار منصرفین از تحصیل در حوزه علمیه که امیدواریم کذب محض باشد، در حدود نیمی از آنان که با نیت های خالص، دلی پاک و سری پرشور برای سربازی امام زمان (عج) به حوزه علمیه آمده اند، اکنون دیگر به این مسیر اصیل و لذت بخش ادامه نمی دهند و چه بسا با خاطره ای نچسب از صرف عمر و جوانی در راهی که به آن علاقه داشتند اما نتوانستند آن را ادامه دهند، از حوزه رفته اند و برای همیشه آن را به فراموشی سپرده اند.

شاید شما که این مطلب را می خوانید نیز در برهه هایی از طلبگی چنین تصمیمی داشته اید، اما به هر دلیل استقامت نموده و با یاری خدا به یاری دینش ادامه داده اید. اما سوال اینجاست که دلایل این بی انگیزگی و دلسردی برای ادامه مسیر طلبگی چیست؟ چرا برخی طلاب در سال های اولیه تحصیل در حوزه عطای آن را به لقایش می بخشند؟ چرا برخی جدیت و اهمیت اولیه خود را در طلبگی از دست می دهند و برای خوب درس خواندن و رعایت زنی طلبگی اهمیت چندانی قائل نمی شوند؟ چرا آمار نارضایتی در میان طلاب سطوح ۲ و ۳ تا این حد بالاست و آن هایی که مانده اند و به هر طریق این راه را ادامه داده اند دچار خشمی پنهان از شرایط موجود خود هستند و تنها درصد بسیار کمی از آنان احساس رضایت دارند؟

در این نوشتار می خواهیم دلایل این پدیده شوم را ریشه یابی کنیم تا بتوانیم با شناخت این عوامل راه حلی برای پیشگیری از این موضوع ارائه دهیم. امید که طلاب گرانقدر با شناخت عوامل بی انگیزگی در مسیر طلبگی، نسبت به اقدامات پیشگیرانه مبادرت ورزند و توفیق پایمردی در سربازی امام زمان (عج) را با رنگی از شور و شعور برای خود فراهم نمایند.

1. عدم تطابق اهداف مورد انتظار طلاب از طلبگی، با اهداف واقعی حوزه علمیه

در پژوهشی که در سال ۹۷ و ۹۸ با همکاری کلیه طلاب برادر ورودی حوزه علمیه خراسان انجام شد، ۶۵٪ پذیرفته شدگان حوزه علمیه با اهدافی غیر مطابق با اهداف حوزه علمیه قدم به این مسیر گذاشته بودند. به عقیده ما یکی از مهمترین ریشه های مشکلات و معضلات آینده طلاب همین عدم شناخت و تصورات اشتباه نسبت به حوزه علمیه و رسالت های طلبگی است. یعنی اهداف مطلوب افراد برای ورود به حوزه با چیزی که در آن دنبال می شود کاملاً مغایر است و این موجب سرخوردگی بسیار شدید در ادامه روند طلبگی خواهد شد. بدتر از همه اینکه حدود نیمی از این ۶۵٪ نیز به دنبال خودسازی و معنویت فردی هستند که متاسفانه شکست آن ها در رسیدن به این هدف، تأثیرات به مراتب شدیدتری بر روحیه آنان دارد و پیامدهای منفی تری

نیز به دنبال دارد.

راه حل :

مطالعه و تحقیق برای شناخت واقعی از حوزه و اهداف والایی که دنبال می کند، اصلی ترین راه حلی است که می تواند این معضل را تا حد بسیار زیادی کاهش دهد. اگر شما بدانید فلسفه وجودی حوزه چیست و باید چه فرایندی را برای آمادگی برای تحقق اهداف حوزه طی کنید، قطعاً انتظاری مغایر با آن چه در حوزه ارائه می شود نخواهید داشت. لذا توقع شما از رسیدن به اهداف، مطابق با همان مسیری خواهد بود که در حوزه وجود دارد. در مسیر تحقیقات خود نیز به این مطلب توجه کنید که شناخت واقعی از حوزه با تصویری که اکنون در ذهن شماست کاملاً متفاوت است و باید الگوی فعلی ذهن خود را که حاصل مشاهده افراد موفق حوزوی است فراموش کنید.

2. احساس ناکارآمدی و مفید فایده نبودن پس از چند سال طلبگی

یکی از مهمترین عوامل انگیزه بخش برای ادامه هر کاری، گرفتن نتایج ملموس و کاربردی و احساس رضایت از رسیدن به نتیجه است. اما متأسفانه در حوزه علمیه به دلیل دیربازده بودن علوم حوزوی و نرسیدن به نتایج ملموس و فواید کاربردی برای طلبه و جامعه، این احساس را در طلبه ایجاد می کند که در این دنیای پر سرعت به لحاظ پیشرفت علمی و انفجار اطلاعات، وقت گران بها و بهترین لحظات جوانی خود را در راهی بی فایده صرف می کند. این توقع نیز که یک جوان، در بازه ۱۴ تا ۱۸ سالگی تا این مقدار دور اندیش باشد که علمی را اکنون بیاموزد، تا ۱۵ سال دیگر آن را به کار ببرد، توقعی بسیار نابجا و شاق است. شاید این سیاست گذشتگان در حوزه های علمیه که طلاب جوان را برای آموختن علوم حوزوی به طلاب ورودی پس از خود می گماردند و با تشکیل کلاس های دوفره و سه نفره طلاب جوان را در مقام استاد به کار می گرفته اند، ناشی از درک همین مساله و برای کاهش این آسیب بوده است.

راه حل:

راه حل این مساله بسیار واضح و آسان است. حجه الاسلام قرائتی در فیلم کوتاهی راه حل این مساله را در **آموختن مهارت های ساده طلبگی** از همان سال اول ورود افراد به حوزه می دانند و می فرمایند: طلبه باید از ابتدا لذت طلبگی خود را احساس کند و هر سال با آموختن یکی از مهارت های کاربردی ساده طلبگی و متناسب با دانش و جایگاه وی در حوزه، مانند مهارت اداره یک جلسه قرآن خانوادگی و یا تبیین احکام ساده در بین الصلاتین در کنار امام جماعت روستای خود در پایان هفته ها و...، بتواند ارزش طلبگی و فواید یک طلبه برای جامعه را از نزدیک لمس کند. گرچه این راه حل هم اکنون در برخی مدارس نیز موجود است، اما باید به عنوان یک برنامه رسمی حوزوی برای جلوگیری از به وجود آمدن چنین مساله بغرنجی در آینده مسیر طلبگی، طراحی و پیگیری شود.

گرچه حل این مساله تنها در این راه منحصر نیست و خواننده می تواند با ذهن خلاق خود راهی را در ذیل همین نوشتار پیشنهاد دهد تا دیگران نیز از آن استفاده کنند.

3. کاربردی نبودن علوم آموخته شده، دیربازده بودن طلبگی و عدم نتیجه گیری ملموس و بهره وری برای خود و جامعه

بارها و بارها در کلاس های درسی ام و در بسیاری مراجعات طلاب برای مشورت، مشاهده کرده ام که طلاب شکایت می کنند که این دروس حوزه به چه درد می خورد؟ گرچه ما در این نوشتار به دنبال ارائه پاسخ به این پرسش مهم نیستیم، بلکه به دنبال چرایی به وجود آمدن این پرسش در میان طلاب جوان هستیم و این چیزی است که نمی توان نادیده گرفت و انکار کرد. شاید این معضل از همان معضلات ذاتی علوم پایه باشد که حوزه و دانشگاه در آن مدخلیت و موضوعیتی ندارد. اما فراگیران آن باید با این مشکل ذاتی در همان ابتدای انتخاب و شروع یادگیری آن ها آشنا باشند. بماند که بسیاری از اساتید این دروس نیز نمی

توانند جواب قانع کننده ای برای این سوال داشته باشند و از آنچه می آموزند دفاع کنند و فواید آموختن آن را هر چند در دوردست تبیین نمایند.

راه حل:

راهی که برای حل این مساله به ذهن می رسد در بیان سهل و در عمل ممتنع است. ممتنع به معنای سخت اما شدنی. و البته که بار آن به عهده اساتید دانشمند و دلسوز است که همتی جانانه کنند و دروس و علوم حوزوی را تحولی کاربردی بخشند. اما خود طلبه برای اینکه بتواند این تهدید را از مسیر طلبگی اش دور کند، باید نگاه دوراندیشانه خود را تقویت نماید. این نگاه با مسلح شدن به مهارت تفکر سیستمی برای فرد ایجاد می شود. اگر مهارت تفکر سیستمی در یک طلبه ایجاد شود، می تواند کاربرد هر دانشی را که می آموزد در همان زمان آموختن درک نماید.

4. عدم تناسب آموخته های حوزوی با نیاز و انتظارات جامعه از حوزه و طلاب در کوتاه مدت

همه ما می دانیم که حوزه علمیه برای حفظ دین و آموختن آن به پاسداران دین یعنی طلاب حوزه علمیه بنا شده است. گرچه دین، نیاز همیشگی بشر بوده و آموختن آن هیچ گاه قدیمی نمی شود، اما آنچه امروز در حوزه های علمیه حتی تا آخرین سطح آن آموخته می شود، دین به معنای واقعی اش نیست. بلکه برنامه درسی حوزه های علمیه در سطح عمومی آن که ده سال زمان می برد، صرفاً به آموختن قواعد استنباط احکام شرعی از منابع دینی می پردازد. آری درست است که دانستن همین قواعد برای شناخت دین لازم و ضروری است و بدون آن ها نمی توان منابع دینی صحیح را به طور شایسته فهم کرد. اما آنچه اکنون در جامعه به آن نیاز میرم داریم پاسخ به مسائلی است که احکام شرعی در میان آن مسائل از اولویت بسیار پایینی برخوردار است. و از طرفی عموم طلاب ضرورت تحصیل اجتهادی را درک نکرده و در میانه راه، دست از آموختن همین قواعد نیز می کشند و عطای شناخت دین که هدف اولیه طلبگی بود را به لقایش می بخشند. در نتیجه آنچه تا کنون آموخته اند حتی برای خودشان کاربرد ندارد چه برسد به جامعه ای که آن مقدمات آموخته شده توسط طلبه، به هیچ کارشان نمی آید. بلکه در انتظار محصولی هستند که آن محصول نیز از درختی که شاخ و برگ نکرده سر نخواهد زد. ما قصد لم یقع و وما وقع لم یقصد.

این نقص به هیچ عنوان متوجه طلبه نیست و در این مورد کاملاً حق با اوست که از نتیجه کارش بهره ای نبرد و انگیزه های خود را از دست بدهد.

راه حل:

گرچه گفتیم که این نقص را باید مدیران برنامه ریزی آموزشی حوزه علمیه برطرف کنند و به فکر تطبیق برنامه آموزشی حوزه با تحولات روز جامعه باشند، اما اگر طلبه ای بخواهد از چنین عامل بی انگیزگی در آینده و سرنوشت خود پیشگیری کند، راه حلی جز تلاش در راه آموختن دانش ها و مهارت های لازم در کنار دروس طلبگی خود ندارد. پیشنهاد ما آموختن مهارت های لازم برای به کار بستن علوم حوزوی و تولید محصولات طلبگی مطابق با نیاز جامعه است. مهارت هایی برای توسعه فردی و موفقیت مانند، نیاز شناسی، حل مساله، تصمیم گیری، مدیریت، مدیریت زمان، خلاقیت، ایده پردازی، مدیریت و...

5. عدم اطلاع کافی از افق های پیش روی طلاب و رسالت ها و وظایف طلبگی در جامعه اسلامی

در چشم انداز طلبگی رسالت های بسیار متنوع و زیادی وجود دارد که بتوان با هدف گیری آن ها، مسیر طلبگی خود را انتخاب و با انگیزه بسیار برای رسیدن به آن تلاش کرد. اما متأسفانه دو عامل تأثیر گذار موجب می شود تا طلاب به جای هدف گیری این وظایف و رسالت ها و تلاش برای کسب آمادگی برای انجام آن ها، نتیجه عکس گرفته و سرخورده و بی انگیزه شوند.

اولین عامل، عدم اطلاع از رسالت ها و وظایف طلاب در نظام جمهوری اسلامی است. مطابق پژوهشی که برای نوشتن چشم انداز حوزه های علمیه کشور انجام شده، ما در سال ۱۴۱۴ نیاز به ۲۰۰ هزار طلبه دانش آموخته و کارآمد داریم تا بتوانند کارویژه های لازم در امور جاری کشور که فقط از طلاب برمی آید را به عهده بگیرند. در حالیکه اکنون جامعه حوزوی در کل کشور از قریب به ۱۵۰ هزار نفر تشکیل شده است. این کارویژه ها بیش از ۲۵۰ عنوان شغلی است که بسیاری از آن ها در سازمان ها و ارگان های نظام جمهوری اسلامی قرار دارد و نیازمند طلابی توانمند و کارآمد است. البته متأسفانه دانستن این مطلب به انگیزه بخشی برای طلاب کمک نمی کند زیرا فرایند مشخص و تعریف شده ای برای رسیدن به این کارویژه ها در دسترس طلاب نیست و اگر هم باشد آموزش های لازم برای تصدی این کارویژه ها در حوزه علمیه ارائه نمی شود.

دومین عامل نیز که اتفاقاً نقشی ریشه ای و عمیق در ایجاد بی انگیزگی برای تصدی کارویژه های طلبگی - در عین نیاز شدید به نیروهای طلبگی کارآمد- دارد، آرمانگرایی طلاب به دلیل ترسیم الگوهای آرمانی برای یک طلبه موفق در حوزه است. شاید خواننده با خود بگوید، نه آرمانگرایی مذموم است و نه ترسیم الگوی آرمانی برای انگیزه بخشی کاری عبث و بیهوده است، بلکه اقدامی شایسته و بایسته می باشد.

بله این اشکال وارد است اما آنچه این آرمانگرایی را در حوزه علمیه تبدیل به عامل ناکامی و بی انگیزگی نموده، انحصار الگوی موفقیت در حوزه علمیه، در عالمانی است که بر مسند مرجعیت و اجتهاد تکیه زده و از بالا ترین درجه علمی و جایگاه دینی برخوردارند. اشتباه در این الگوسازی این است که ما تنها یک شاخص موفقیت در طلبگی تعریف کرده ایم و این شاخص آنقدر دور از دسترس، بطیء التحصیل و با ظرفیت بسیار محدود است که بسیاری از طلاب که در همان سال های ابتدایی، توان خود را با آن الگو قیاس نموده و احساس می کنند به هر دلیلی به آن الگوی آرمانی نخواهند رسید، ندان موفقیت در طلبگی را از ریشه می کنند و خود را در نهایت فردی بازمانده از هدف اصلی تلقی می کنند. و یا حتی در ذهن خویش، خود را در دسته ناکارآمدان و تیم ذخیره طبقه بندی می کند و انگیزه هایش برای تلاش را بالطبع از دست می دهد.

راه حل:

آنچه برای حل این مساله به عنوان یک راه حل ابتدایی به ذهن می رسد این است که شاخص و الگوی موفقیت در طلبگی را از انحصار خارج نموده و الگوهای موفق و آرمانی را برای طلاب با تنوع، تعدد و تکثر لازم معرفی کنیم. حوزه علمیه وظیفه دارد قهرمانان خود را در رشته ها و تخصص های مختلف و همچنین الگوهای موفق در کارویژه های متعدد طلبگی مانند یک قاضی موفق، مدرس موفق، امام جماعت روستایی موفق و ... را با هدف ایجاد آرمان های متعدد برای طلاب فعلی و افرادی که بعدها به حوزه می آیند، معرفی نماید. باید این تلقی در میان طلاب از بین برود که هر کس از اجتهاد باز می ماند به کارهای دیگر طلبگی می پردازد.

همچنین برای آشنایی طلاب از وظایف و رسالت های طلبگی در نظام جمهوری اسلامی می توان با انجام یک پروژه پژوهشی، فرایند رسیدن به آمادگی لازم برای تصدی کارویژه های طلبگی را با تمام جزئیات ترسیم و در اختیار طلاب سطوح بالاتر قرار داد.

6. کم رنگ شدن انگیزه های معنوی برای تحمل سختی ها و رنج های طلبگی به دلیل نبود الگوهای مناسب در مدارس

علمیه

از نتایج پژوهشی میدانی که در دو سال اخیر، در مورد انگیزه های طلبگی ورودی های جدید به حوزه صورت گرفته، بر می آید که یکی از مهمترین انگیزه های بسیاری از طلاب (حدود ۹۰ درصد) دستیابی به فضایی معنوی برای خودسازی و دوری از گناهان بوده است. گرچه این تلقی در میان غیرحوزویان وجود دارد و دستاورد بسیار خوبی برای حوزه است، اما تفاوت آنچه یک طلبه پس از ورود به حوزه درک می کنند با آنچه در ذهن خود به دنبال آن بوده است، علاوه بر ایجاد نوعی سرخوردگی، موجب می شود انگیزه های قوی معنوی خود را برای تحمل مشکلات و سختی های طلبگی از دست بدهد. زیرا یکی از مهمترین

عوامل انگیزه بخش در تداوم حضور در جاده طلبگی، وجود انگیزه های معنوی در میان حوزویان است. متأسفانه آنچه در گذشته نه چندان دور در بسیاری از مدارس علمیه از رنگ اخلاق و معنویت وجود داشت، اکنون به دلایل مختلفی از جمله حاکم شدن روحیه سازمانی و اداری بر فضای اداره مدارس کمرنگ یا بی رنگ شده است. بسیاری از مدیران و مسئولین مدارس خود را کارمند می دانند و فقط به اجرای دستورات سازمان می پردازند و عده زیادی از اساتید نیز به دلیل محاسبه حق الزحمه ساعتی صرفاً به ارائه درس خود می پردازند و حاضر نیستند به تربیت اخلاقی طلاب مبادرت ورزند.

این روحیه حاکم بر فضای کنونی حوزه را می توان در اکثر مدارس مشاهده کرد. نشانه آن پشت میز نشینی بسیاری از مسئولین مدارس و ایجاد دفتر و دستک اداری و حضور مستمر ایشان در این فضاهاست. گرچه الزاما ساختارمند شدن حوزه علمیه یک پدیده منفی نیست، اما پیامد منفی آن خواه ناخواه این بوده است که احساس وجود معنویت در اداره مدارس و حوزه علمیه در حال از بین رفتن است و کسی بوی خوش آن را به وضوح استشمام نمی کند.

با این وجود چگونه می توان از طلاب انتظار داشت تا وقتی که به دلایل متعدد فوق، انگیزه های خود را برای جدیت در مسیر طلبگی از دست می دهند، آن ها را با تقویت انگیزه های معنوی در این راه خطیر ثابت قدم نگاه داشت. کجا هستند مدیران و اساتید صاحب نفسی که مانند پدری مهربان، هرگاه طلبه ای به مشکلی بر می خورد باهم دست دعا به سمت پروردگار بر می داشتند و بلادرنگ پاسخ خود را در می یافتند. کجا ایند آن ها که هر پنجشنبه خرج معنوی طلاب را برای یک هفته تامین می نمودند و با یک بار ندای یا صاحب الزمان (عج) ادرکنی آنان، شاگردانشان گرمی دستان حضرت را بر شانه های خود احساس می کردند.

راه حل:

به وقت بلبل و قمری اگر ننوشی می

علاج کی کنمت؟ آخر الدواء، الکی

مشاهده مقاله: “ایده ها و راهکارهای انگیزه بخشی به طلاب”